هو العلیم

ولایت، روح دین و ربط انسان با خدا

میلاد رسول خدا و امام صادق علیهما السلام – ۱۴۲۸ هـ.ق

بیانات

آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس اللّه سرّه

اعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

الحمد للَه رب العالمین

و الصّلاة و السّلامُ علی سیّدنا و نبیّنا أبی‌القاسمِ محمَّد

و علَی آلِهِ الطیّبین الطّاهرین

و اللعنة علَی أعدائِهم أجمَعینَ

خصوصیّات مکتب شیعه

امروز مطالب خیلی سودمندی فرمودند که واقعاً خود من خیلی استفاده کردم و وقتی که ایشان صحبت می‌کردند، دائماً داشتم با خودم فکر می‌کردم که ما چقدر خودمان را با این مطالب می‌توانیم تطبیق بدهیم، و بیاییم با این مطالب خودمان را محک بزنیم. دائماً در حال فکر کردن بودم و می‌دیدم که این مسائل و مطالب، مطالب فراموش‌نشدنی است، مرگ ندارد، تاریخ‌مصرف ندارد؛ برای همه و برای همیشه است. چقدر ما خودمان را به مکتب پیغمبر و امام صادق نزدیک کرده‌ایم؟! واقعاً پیغمبر و امام صادق چه دردی داشتند؟ چه منظوری داشتند؟

مکتب شیعه، مکتب معرفت است، مکتب فهم است، مکتب آقایی است، مکتبی است که می‌خواهد انسان را از تقلید بیرون بیاورد، می‌خواهد بگوید: ای مردم، شما شیعیان علی هستید، نه شیعیان عمر؛ شیعیان عمر شیعیان تقلیدی بودند، شیعیان علی فهم و مغز دارند، گچ در سرشان نیست. شیعیان امیرالمؤمنین حُرّ هستند. در تفکر حرّ و آزاد هستند و زیر بار کسی نمی‌روند. یک نفر را می‌شناسند و او هم علی و اولاد علی است و بس! تمام شد! تا روز قیامت از علی و اولاد علی تنازل بکنند جهنم است؛ هر کسی می‌خواهد باشد؛ در هر قیافه‌ای می‌خواهد باشد در هر لباسی می‌خواهد باشد و در هر دعوتی می‌خواهد باشد. اگر دعوتش دعوت علی و اولاد علی بود روی چشممان [می‌گذاریم] و اگر نبود [جهنم است.]

سه معنای مهم ولایت

روایتی است خیلی عجیب که امام باقر [می‌فرمایند]: «**لَأُعَذِّبَنَّ...**[1]؛ من عذاب می‌کنم... .»

مکتب تشیع، مکتبی است که می‌گوید: قوام او به ولایت است و این مسئله، مسئلهٔ مهمی است. می‌دانید ولایت یعنی چه؟! یعنی روح دین و روح و جان انسان و حقیقت ربط انسان با خدا. آن کسی که ولایت ندارد ربط ندارد، قطع است؛ نماز زیاد می‌خوانَد [ولی ربط ندارد]. اهل‌تسنّن بیشتر نماز می‌خوانند یا ما؟ من الآن قسم می‌خورم که اهل‌تسنّن از ما نماز زیادتر می‌خواند! از همین‌هایی که حالا در مجلس هستند سؤال می‌کنم، چه کسی نافلهٔ ظهر و عصر را می‌خواند؟ چه کسی مرتب نماز شب می‌خواند؟ نماز تراویح ـ هزار [رکعت] نماز شب‌های ماه رمضان ـ را چه کسی خوانده؟! بلند شود بیاید بگوید. شاید در عمرم کم اتفاق افتاده باشد که خوانده باشم. درحالی‌که سعی داریم [ولی] یک شب می‌خوانیم، یک شب نمی‌خوانیم.

ولی اهل‌تسنّن تمام نمازها را می‌خوانند و به‌جماعت هم می‌خوانند[2] ولی چه؟! کار حرام انجام می‌دهند و می‌خواهند با کار حرامشان به خدا تقرب پیدا کنند. آقا! نماز تراویح به‌جماعت حرام است.[3] پیغمبر فرمودند: «نماز نافله را به جماعت خواندن حرام است.»[4] فقط دو نماز است [که] یکی نماز عید فطر است و [دیگری] نماز عید قربان؛ آن هم بنابر بعضی از اقوال در ظهور حضرت، شاید آنها هم از مرتبهٔ استحباب بیرون بیاید؛ ولی فقط این دو تا نماز استحباب دارد.[5] اصلاً اگر ما بقیّهٔ نماز[های] مستحب را به‌جماعت بخوانید [باطل نیست.]

[اگر] شما بروید زیارت حضرت معصومه علیها السّلام نماز تحیت بخوانید، باطل است! اصلاً از شما قبول نمی‌شود. (نه نماز زیارت! نماز زیارت فقط برای امام و معصوم است [و اگر] به‌جماعت بخوانید باطل

---

[1] . الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶:

«عَن حَبیب السِّجستانیِّ عَن أبی جَعفَرٍ علیه السلام قالَ: «قالَ اللهُ تَبارَکَ و تَعالَی لَأُعَذِّبَنَّ کُلَّ رَعیَّةٍ فی الإسلامِ دانَت بِوَلایَةِ کُلِّ إمامٍ جائِرٍ لَیسَ مِنَ اللهِ و إن کانَتِ الرَّعیَّةُ فی أعمالِها بَرَّةً تَقیَّةً و لَأعفوَنَّ عَن کُلِّ رَعیَّةٍ فی الإسلامِ دانَت بِوَلایَةِ کُلِّ إمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ و إن کانَتِ الرَّعیَّةُ فی أنفُسِها ظالِمَةً مُسیئَةً.»

[2] . جهت اطّلاع از بدعت گذاری به جماعت خواندن نماز تراویح توسّط خلیفه دوّم، رجوع شود به صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۵۲.

[3] . رجوع شود به تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۷۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تحف العقول، ص ۴۱۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵.

[4] . رجوع شود به تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۶۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۶۲ و ۶۳؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۸۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۸؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۹۹.

[5] . رجوع شود به من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴ ـ ۵۰۶.

است!) [اگر به] زیارت امام رضا علیه السّلام بروید و نماز زیارت را به جماعت بخوانید [و بگویید]: ما می‌خواهیم امروز نماز زیارت امام رضا را مثلاً بالاسر به‌جماعت سه‌نفری بخوانیم، نماز باطل است. نماز زیارت امام رضا خیلی ثواب دارد، ولی گفته‌اند: همان‌طوری که ما می‌گوییم باید انجام بدهید، سرخود انجام ندهید، از خودتان زیاد و کم نکنید، در دین فضولی و دخالت نکنید، آن چیزی که ما می‌گوییم همان کار را بکنید، اضافه نکنید. چرا؟ اضافه [کردن] کار شما نیست! شما چه کسی هستید که اضافه یا کم می‌کنید؟! شما چه کسی هستید که احکامِ دین را عوض می‌کنید؟!

آنچه که انسان را در این مسیر و در این مکتب مستقیم نگاه می‌دارد، روح ولایت علی مرتضی است. مسئله این است، او نمی‌گذارد انسان این طرف و آن طرف برود، درحالی‌که فرق نمی‌کند این کسی که این ولایت را نداشته باشد شیعه باشد، قسم بخورد، مهر سیّدالشّهدا را روی پیشانی‌اش بگذارد، هیچ فایده ندارد او سنی است. اصلاً تفاوت ندارد روز قیامت صاف می‌برند کنار عمر می‌ایستانند این حرف من را در روز قیامت خواهید دید

آیا می‌شود ائمه را گزینشی انتخاب کرد؟

فقط آن کسی را که مکتب و راه و زندگی‌اش در این دنیا ادامه دهنده مکتب اهل‌بیت باشد، [نمی‌گذارند این طرف و آن طرف برود؛] نه کسی که بخواهد ائمّه را گزینشی انتخاب کند، ائمّه گزینش ندارد!

امام باقر و امام حسن نداریم، امام حسین و امام سجاد نداریم، نه اینکه همهٔ کارهایمان گزینشی است؛ این آقا خوب است، آن آقا بد است، چون این آقا با ما می‌خواند، آن آقا پشت سر ما حرف زده پس بد است. این آقا خوب است، این آقا که از ما تعریف می‌کند این آدم خوبی است؛ درحالی‌که بیچاره [آن شخص اوّل] خیلی از این [آقای دوّم] بهتر است!. این عالِم این‌طور است؛ چون حرف رُک می‌زند فایده ندارد نه، آن عالِمی که با ما راه می‌آید خوب است، این چه می‌شود؟! این دین گزینشی و انتخابی و اختیاری می‌شود! آقا مگر دین بادمجان و پرتقال و سیب است که گزینشی باشد و شما بلند شوید و بروید از داخل مغازه جدا کنید؟!

ما امام صادق و امام رضا نداریم! ما امام جواد و امام مجتبی نداریم! ما امام زمان و امیرالمؤمنین نداریم! ما یک امام و یک ولایت داریم که چهارده ظهور پیدا کرده است؛ ظهور اولش حضرت محمّد مصطفی است و ظهور دومش علی مرتضی و فاطمه زهرا و همین‌طور تا ظهور چهاردهم، ظهور حضرت بقیّةالله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء.

پس این چهارده ظهور یک نفس است در این عالم وجود. رابط بین مُظهِر و بین ظهورات است که آن نفس، ولایت است! پس ما چهارده تا نداریم، یکی داریم، یک واحد در عالم وجود تحقق پیدا کرده و آن واحد [امام است.] مگر امام به پوست و گوشت و خون و استخوان است؟! همهٔ ما هم این پوست و گوشت و

استخوان را داریم، شاید بهترش را هم داشته باشیم. امام چند کیلو بود؟ هشتاد کیلو! درحالی‌که ممکن است کسی سیصد کیلو هم باشد، اینکه بهتر است، امام که باسکولی نیست، امام که به وزن و این حرف‌ها نیست، امام که به قیافه نیست امام که به مسائل[ظاهری نیست.] امام که همان مَظهَر تجلّی ولایت است و ولایت هم واحد است، آن ولایت می‌شود اصل و خود امام می‌شود مَظهَر ولایت! پس امام یکی است و آن عبارت است از وجود مقدّس معصوم که آن وجود مقدّس معصوم اولش پیغمبر و آخرش به امام زمان علیه السّلام ختم می‌شود.

پس این چه قضیّه و مسئله‌ای است که کسی ائمّه را گزینشی انتخاب می‌کند؟! امام حسن را قبول نداریم! ولی امام حسین را قبول داریم! مثلاً حالا امام سجاد نه! امام سجاد چه‌کار کرده؟! نه قبول نداریم؟! ما این امام را قبول داریم! ما آن امام را قبول داریم! ما دنباله‌رو آن امام هستیم! یعنی چه دنباله رو آن امام هستیم؟! آن امام و این امام چیست؟! امام حسن و امام حسین چیست؟! استغفر اللَه نعوذ باللَه نعوذ باللَه که خدا دین ما را هم به خودمان واگذار کند نعوذ باللَه که خدا افکار ما را به خود ما برگرداند. نعوذ باللَه که خدا عقائد ما را [به ما واگذار کند] وقتی کسی از ولایت قطع می‌شود، معنایش همین است!

معنای تبعیّت از ولایت

وقتی مرحوم آقای حداد می‌فرمودند: «باید انسان در همهٔ احوال قدم به قدم تابع ولایت باشد» معنایش این است که هرجایی که می‌خواهد قدم بردارد در آنجا باید امام را در نظر بگیرد، امام علیه السّلام اگر اینجا بود چه می‌کرد؟ کدام امام؟! خب دیگر «کدام امام» نداریم؟! «کدام امام» یعنی چه؟! اگر ولایت در این زمان بود چه می‌کرد؟ بله! این یک حرف درستی است و این مطلبی است! اما اینکه بگوییم: اگر امام در این موقع [بود] کدام [کار را می‌کرد]؟، امام حسین اگر این موقع بود این کار را می‌کرد، پس ما می‌رویم دنبال امام حسین! اگر امام حسین این کار را نمی‌کرد[دنبال] امام حسن می‌رفتند؟! نه، امام بود، خدا بیامرزدش، خدا رحمتش کند بالأخره او هم یک وضعی داشت. آقا این چیست؟! این سنی‌گری است، این همان مکتب، مکتب سنت و جماعت است.

اگر ولایت الآن بود[چه‌کار می‌کرد]؟ ولایت هم کیست؟ ولایت امام زمان، مگر امام زمان احتیاج به قیم دارد؟! مگر امام زمان احتیاج به وکیل دارد؟!. مگر امام زمان خواب است؟! مثل من و شما می‌خوابد؟!

آقاجان! ما هنوز امام زمان را باور نکردیم، ما هنوز ولایت را باور نکردیم. طبق افکار خود بلند می‌شویم و یک حرکت و کاری را انجام می‌دهیم یک‌مرتبه می‌بینیم عجب! ما یک درصدش را دیدیم نود و نه درصدش را غافل بودیم! بعد وقتی کار انجام می‌شود آن‌وقت [می‌گوییم:] ای‌کاش این کار را نمی‌کردیم.

عزیز من، اگر تو به دنبال ولایت بودی، ولایت آن حرکت صحیح را از اوّل در مغز و قلب تو می‌انداخت؛ ولی خودت را آمدی از ولایت جدا کردی، حضرت هم افسار را گردن خودت انداخت حالا برو!« ببین ما چه می‌کنیم!» تو برو[هر کاری می‌خواهی] بکن تا ببینیم!

بله، یک وقت خدا نظم و نظام عالم را به من و شما می‌سپارد؛ عیب ندارد، ولی نه! خدا چنین کاری نکرده و به خیال من هم نمی‌کنم این کار را بکند، بعید است خاطرتان جمع! خدا همه کار می‌کند این یک کار را نمی‌کند، اداره این دنیا را به من و صلاح دید من نمی‌سپارد! اداره دنیا را به اختیار و فکر من نمی‌سپارد! می‌سپارد؟! سپرد؟! بله؟ دیدم چطوری سپرد! سپرد یا نه؟!

علت انحطاط جامعهٔ بشری

ولایت عبارت است از آن حلقهٔ بین خلق و خالق. این مسئله باید مد نظر قرار بگیرد!

پس بنابراین وقتی خدا می‌فرماید:

«که من عذاب می‌کنم آن امّتی را که اطاعت می‌کنند از حاکم غیر معصوم و [غیر] امامی که از طرف خدا است»[1]

معنایش این است که امّت اطاعت نمی‌کنند بلکه این امّت ربات هستند. نماز می‌خواند نماز آنها روح ندارد. ربات هم بهتر از ما می‌خواند. اگر قشنگ به آن یاد بدهید خیلی دقیق قرائت و صوت و تجوید و همهٔ [حروف] را چنان ادا می‌کند که همه حظّ کنید، چنان رکوعی بجا می‌آورد که همه کیف کنید؛ نود درجه قشنگ صاف بدون اینکه هیچ‌گونه[نقص و کاستی] در سجده، در رکوع، در تشهد یک نماز می‌خواند که اگر یک [خرده] بزکش هم بکنند شما از دور نگاه کنید و سایر مسائل اینها [رعایت شود]، می‌بینید عجب چه نمازگزاری [وقتی] جلو می‌روید دست می‌زنید می‌بینید اصلاً حرکت نمی‌کند، آقا این برقی است کوکش کردند!

نماز بدون ولایت کوک است، کوکی است خب این نماز که به درد خدا نمی‌خورد خدا می‌گوید: «عملی را که انجام می‌دهی، باید عملی را انجام بدهی که در تحت اطاعت و رضای من باشد.»

آن جامعه‌ای که از امام معصوم علیه السّلام به یمین و یسار انحراف پیدا کند خدا هم افسار را به گردنش می‌اندازد حالا بروند! یک روز به این مبتلایش می‌کند، یک روز به آن مبتلایش می‌کند، یک روز این مَخمَصه را برایش می‌آورد، یک روز آن مَخمصه را برایش می‌آورد، یک روز این درد را برایش می‌آورد، یک روز آن درد را برایش می‌آورد. چرا؟! گرچه یک لقلقه لسانی هم یک امامی هم بگوید، یک ولایت هم بگوید! آقا همه هم می‌دانیم، خودمان را که دیگر نمی‌توانیم گول بزنیم، می‌دانیم که ما ولَیّ داریم، می‌دانیم ما امام داریم، می‌دانیم

---

[1] . الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

ما ناظر داریم، می‌دانیم ما بصیر داریم، می‌دانیم ما سمیع داریم، می‌دانیم ما مُشرف و مُسیطر بر همهٔ حقایق و اسرار و شوائب وجود داریم، همهٔ اینها را می‌دانیم، خودمان را به آن راه می‌زنیم. بله، راهی که ما می‌رویم درست است! مورد نظر امام علیه السّلام است! ولی این شاگرد امام صادق علیه السّلام باید دنبال امام صادق باشد

حضرت می‌فرمایند: «این علما ـ در زمان امام صادق هم علما بودند ـ می‌آیند و بجای اینکه[به دنبال امام باشند در مقابل امام می‌ایستند].»[1] همین ابوحنیفه که آمد در مقابل [امام صادق ایستاد] و آمد در مقابل مکتب امام صادق دکان باز کرد! چند سال شاگرد امام صادق بود؟! همین ایشان آمد علومش را از امام صادق یاد گرفت[2] ولی این یاد گرفتن نیامد او را متصل به این مکتب کند نفسش آمد این طرف را گرفت!

معنای سرقت علمی

مرحوم آقا می‌گفتند:

افراد در مجالس ما می‌آیند و مطالب ما را می‌گیرند و دزدی می‌کنند و می‌برند این طرف و آن طرف نقل می‌کنند

دزدی یعنی چه؟ یعنی می‌آیند حرف را از ما یاد می‌گیرند و می‌روند می‌گویند: ما می‌گوییم، مطلب و مسئله ماست، حرف‌های خوبی است، افراد را جذب می‌کند، مردم خیال می‌کنند این کسی است. خیلی خوب، عیب ندارد برو و دزدی کن! ما هم یک‌دفعه بر می‌گردیم کم‌کم، یواش یواش یک امام زمان قلابی می‌آوریم به‌صورت امام زمان حقیقی برای تو جلوه می‌دهیم! تو را تابع و مطیع او می‌کنیم؛ درحالی‌که او یک شیطان و از اجنّه است. جن و شیطان است در آخر هم سرو کارت با همان درمی‌آید دیگر کارت به آنجا می‌رسد که وقتی پیغام هم به تو می‌دهند دیگر نمی‌پذیری!. این می‌شود چه؟ می‌شود دزد!

وقتی تو در این مکان می‌آیی بجای اینکه بیشتر متوجه بشوی و فهم تو بالا برود. فهم که بالا برود نفس تو پایین می‌آید، این دو تا مثل ترازو می‌ماند، کفه ترازو می‌بینید یک طرفش وزنه بگذارید این میاد پایین و کفه مقابل می‌رود بالا دیگر وقتی که فهم در یک طرف بالا برود نفس باید در یک طرف پایین بیاید؛ درحالی‌که می‌بینیم بعضی‌ها بر عکس هستند، هرچه فهمشان بالا می‌رود، نفسشان دو متر بالاتر می‌رود. این دیگر فهم نیست، این شیطنت است، این می‌شود دزدی، این می‌شود روایات را از *وسائل الشیعه* خواندن و بعد دزدی کردن! این می‌شود روایات را از *کافی* خواندن و دزدی کردن! این می‌شود مسائل ائمّه و مطالب آنها را خواندن و درس گرفتن و شنیدن و فهمیدن و بعد دزدی کردن!

---

[1] . رجوع شود به الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۷.

[2] . رجوع شود به الخلاف، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۳.

من که *کافی* را می‌خوانم، بیشتر باید بفهمم من چه کسی هستم؟ آن کسی که این حرف‌ها را زده چه کسی است؟ می‌گویم: «نه من آنها را می‌فهمم» بعد نفسم بالا می‌رود «من اینها را یاد گرفتم» بعد می‌آیم خودم را در ردیف امام صادق علیه‌السّلام قرار می‌دهم. واللَه خودم را در ردیف امام صادق قرار می‌دهم! اینها شوخی نیست آقایان! خود را در ردیف امام صادق قرار می‌دهم گرچه به ظاهر نگویم، سرم را هم یك قدر و یك خورده کج کنم، یك تعظیم هم بکنم. برای مجلس عید و شهادت امام صادق هم به مجلس بیایم و پرچم سیاه هم بزنم. ولی تمام اینها می‌شود دکان، خودم را در ردیف امام صادق قرار می‌دهم و برخلاف مکتب امام صادق مردم را به انحراف می‌کشانم، مردم را از ولایت جدا می‌کنم، پیوند مردم را با ولایت علی مرتضی سست می‌کنم و دعوت به خود و دعوت به نفس می‌کنم، این می‌شود چه؟ این می‌شود دزدی، دزدی همین است دیگر، سرقت همین است دیگر. سرقت فقط از دیوار بالا رفتن نیست فقط با اسلحه وارد یك منزل و دکان و مغازه شدن که نیست، سرقت این است!

یک روش ساده برای بخشش گناهان

خداوند که می‌فرماید: «من آن امّتی را که حرکت کنند به دنبال امامی که از طرف خدا باشد می‌بخشم.»[1] منظور این نیست که آن امّت ولو گناه بکنند و هر کار دلشان می‌خواهد[انجام بدهند خداوند هم می‌بخشد]؛ بلکه امّتی که دنبال امام واقعی می‌رود، گاهی اوقات خطا و اشتباه می‌کند. بالأخره مردم اشتباه می‌کنند ما که معصوم نیستیم، ولی دل کجاست؟ سر کجا سپرده شده؟ نفس به کجا وابسته شده؟ نفس در اختیار وَلیّ قرار گرفته است، آن وقتی هم آدم یک روز غلطی و اشتباهی می‌کند.

خدا می‌گوید: «آقا، ما می‌گذریم، پس خداییمان برای چه زمانی است؟! اگر نگذریم خب چه؟» فقط ائمّه معصوم هستند و اولیاء که [به مقام عصمت رسیده‌اند]. ما بخشش را برای شما گذاشتیم، ما می‌گوییم: «خدا خیلی ممنون.» او می‌گوید: «آقا، ما فقط از تو یک چیز می‌خواهیم؛ دل و نفس و قلبت را اینجا بسپار و در اینجا بگذار و مواظب باش کار خلاف نکنی اگر هم یک خطایی از تو سر زد من می‌گذرم.»

آیا «سالک گناه می‌کند»؟

مرحوم آقای حداد ـ رضوان الله علیه ـ ایشان می‌فرمودند: «سالک گناه نمی‌کند» یعنی برای سالک واقعی در گناه اثر نیست واقعاً هرچه حرفِ درست است، فقط از همین بزرگان است، جداً می‌گویم! من در طول عمر خودم اگر حرف درستی شنیدم از همین‌ها است.

---

[1] . الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

خب این همان حرف امام باقر است دیگر. مرحوم آقای حداد شاید در طول عمرشان حرف امام باقر را هم نشنیده‌اند ولی چون ولیّ است نفس او همانی را دیده، و از دهانش همانی در می‌آید که امام باقر فرموده!

امام باقر می‌فرمود: «من می‌گذرم»[1] آقای حداد هم فرمودند:«کسی که سالک باشد گناه در او اثر نمی‌گذارد» اینکه همان شد چه فرقی کرد؟!

آن‌وقت حالا می‌گویند که عرفا گفته‌اند: «همین که سر به علی بسپاری هر غلطی و گناهی می‌خواهی بکن» نه آقا این‌طوری که نیست، این یک معنا است، آن یک معنا است، این یک حساب دارد، آن یک حساب دیگر.

چرا؟ چون جامعه‌ای که متصل به امام زمان هست جامعه‌ای است که ربط دارد. فقط دعای کمیل شبهای جمعه یا دعای ندبه صبح جمعه برای اتّصال به امام زمان نیست! آدم بر سرش بزند بعد هم برود هر غلطی دلش می‌خواهد بکند! نه، این نیست همهٔ اینها بازی است! کسی که با امام زمان ربط دارد جمعه و شنبه برای او فرق نمی‌کند، یکشنبه و چهارشنبه برای او تفاوت ندارد.

مسجد سهله و آقا سید احمد کربلایی

اگر رفقا در جلد دوّم [*اسرار ملکوت*] مطالعه کرده باشند راجع به قضایای مسجد سهله خدمت رفقا عرض کردم آن کسی که دنبال امام زمان است شب چهارشنبه مسجد سهله نمی‌رود او همین‌که می‌بیند امام زمان پایش را در این مسجد گذاشته است، خاک این مسجد را به چشمش می‌کشد؛ شب چهارشنبه باشد، شب دوشنبه باشد، شب یکشنبه باشد، روز باشد، شب باشد، لذا دنبال ظاهر امام زمان [نیست][2]

آن قضیّه‌ای که مرحوم آقا در اوّل کتابشان [*توحید علمی و عینی*] نقل کردند[3] رفقا اگر مطالعه نکرده باشند،مطالعه کنند و اگر مطالعه کرده‌اند دوباره بروند مطالعه کنند هرچه مطالعه بکنید بدانید اثری که می‌گذارد غیر از اثر قبل است، هر چه مطالعه بکنید، اگر مطلبی که مرحوم آقا نوشتند صد دفعه مطالعه بکنید صد دفعه اثر می‌گذارد! روزنامه نیست.

مرحوم آقا سیّد احمد که در آنجا می‌رفت و شب تا صبح گریه می‌کرد، آیا دیدن ظاهر امام زمان را می‌خواست؟! این حرف‌ها چیست؟ می‌فهمید چه می‌گویم؟! او می‌گفت:

«ای امام زمان ربط من را با خودت قطع نکن، ارتباط من را با خودت سست نکن، من را به دنیا مشغول نکن، من را به این بیا و بروها و رفت‌وآمدها و این ارتباطات و مجالس و سؤال و جواب‌ها که می‌آید و

---

[1] . الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

[2] . اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۲۰۵ ـ ۲۰۹.

[3] . توحید علمی و عینی، ص ۲۰ ـ ۲۳.

بین من و تو جدایی می‌اندازد و این تبلیغات که هیچ عُرضه‌ای غیر از قطع بین ما و بین ولایت ندارد و فقط کارش همین است من را به این درد مبتلا نکن»

مرجعیت و آقا سیّد احمد کربلایی

آقا سیّد احمد کربلایی به‌صورت تهدید و اولتیماتوم به مرحوم آقا سیّد ابوالقاسم لواسانی می‌گویند:

در جواب مرحوم میرزا تقی شیرازی بنویس: اگر این دفعه بخواهی از این کارها بکنی و مردم را در احتیاطات نزد من بفرستی و به من ارجاع بدهی، بدان که در روز قیامت حساب تو با کرام‌الکاتبین است. حالا که خود تو به این مبتلا شدی خودت می‌دانی و خدای خودت، خودت می‌دانی و تکلیف خودت، به من ارتباط و کاری ندارد، در آن حیطه هم صحبت نمی‌کنم و خودت می‌دانی! مواظب باش اگر بخواهی از حریمت جدا بشوی و از خط قرمز بخواهی جدا بشوی و پا در حریم ما بگذاری حساب تو روز قیامت با جدم است.[1]

حالا مرحوم آقا سیّد احمد کربلایی نمی‌توانست بگوید؛ «آقا احساس تکلیف شرعی می‌کنم؟!» نمی‌توانست بگوید؛ «آقا اگر ما این کار را نکنیم کار زمین می‌افتد؟! آقا اگر ما به این مسئله نرسم دین خدا از بین می‌رود؟! زلزله می‌آید و اصلاً این دین و متدین و همه را با هم زیر می‌برد؟!.» این را بلد بود بگوید یا نگوید؟ نه! بهتر از ما بلد بود، پس چرا نگفت؟ ای بنده خدا او زرنگ بود، او رند بود، او زیرک بود **«المُؤمِنُ کَیِّس»**[2] بود، او کیس بود، او به دنبال اینها باشد؟! این بیا و برو دو روز است، او فکر بعدش را می‌کرد و بُرد، او دید تا جایی که مسئله مربوط می‌شود به درس و تدریس و آن ارتباط و همین تبلیغ این مکتب و این وضعیت تا اینجا درست و تا اینجا مطلب اشکالی ندارد؛ امّا همین‌که قضیّه بخواهد کنار برود، مسئله بخواهد از اینجا برود و یک بیا و برویی هم درست بکنیم، یکی دو تا کاغذ هم این طرف و آن طرف بفرستیم و چند نفر به دور خودمان جذب بکنیم؛ «آقا دین است، شعائر است، تبلیغ است» این مطالب چیست؟! این حرف‌ها چیست؟! این مطالب را چه کسی گفته؟! تبلیغ دین است؟! همین‌که قضیّه یک خورده بخواهد برود جلو و مسئله بخواهد یک خورده از این دائره به مرجعیت کشیده بشود، ایشان صاف عقب می‌کشند.

دین به صاحب شریعت مربوط است و صاحب شریعت امام زمان است خودش می‌داند؛ می‌خواهد بخواهد، نمی‌خواهد نخواهد. به تو چه ربطی دارد؟! بگوید: «آقا سیّد احمد شما باید از فردا در منصب افتاء و در منصب حکم قرار بگیری، سمعًا و طاعتًا، آقا سیّد احمد شما باید نسبت به این مسائل اقدام نکنی، سمعًا و طاعتًا، آقا سیّد احمد شما باید درس بدهید، آقا سیّد احمد شما باید درس را تعطیل بکنید» به من ارتباط ندارد و خودش

---

[1] . رجوع شود به توحید علمی و عینی، ص ۲۳ ـ ۲۶.

[2] . غرر الحکم، ص ۴۴.

می‌داند.

حالا اینکه من می‌گویم: خودم را جای امام صادق می‌گذارم این است!.من در اینجا قصد تعریض به کسی را ندارم و این مسئله هیچ [شبهه] نشود. نه! هر شخصی در مقام تکلیف باید تکلیف خودش را بداند، می‌خواهم ملاک کلی دست بدهم حالا هر کسی به هر کیفیّت برداشتی می‌کند؛ انسان مسئول برداشت دیگران نیست. آنچه که انسان به دنبال او است، این است که در تحت مسیر ولایت امیرالمؤمنین و فرزندانش باشد و بس. فقط همین، اضافه بر این بخواهیم بیاییم جلو و حرکت بکنیم هم خود را تباه کردیم و هم دیگران را به تباهی انداختیم!

علت انحراف مشروطه

در قضایای مشروطه همه دیدند حالا اگر ما نسبت به سایر قضایا غمض عین کنیم و بگذریم و لا سبیلی رد کنیم و مسائل را ندیده بگیریم قضایای مشروطه که دیگر برای همه واضح است؟! دیدید که چه بر سر مردم آمد؟! دیدید که چه خونها ریخته شد؟! این خونها از کجا ریخته شد؟! طیر و ابابیل از آسمان نیامد روی سر مردم سنگ بیندازد!. نه همین مردم با فتوای علما به جان هم افتادند، همین مردم! فتوا هم از طرف نخست وزیر چرچیل[1] نبود؟! از طرف آیزنهاور[2]؟! و از طرف این و آن نبود؟! نه‌خیر، فتوا از طرف علما بود، علمایی که فتوا دادند سیّد یزدی (سیّد محمّد کاظم یزدی) صاحب *عروه* یك فتوا، آخوند خراسانی یك فتوا، آن مقابل این و این مقابل آن. مرحوم شربیانی یك فتوا، آن هم از آن طرف یك فتوا، [3] نتیجه چه شد؟! نتیجه این شد که مردم به جان هم افتادند و با تیر و تفنگ در مغز هم می‌زدند به نام دین و به نام دفاع [از دین]، آن می‌گفت: «خدا» این می‌گفت: «خدا» آن می‌گفت: «دین» این می‌گفت: «دین» آن می‌گفت: «وا اسلاما» آن می‌گفت: «وا اسلاما» و بعد هم چه شد؟! همین افراد آمدند و آن عالم دینی بزرگ مرحوم آقا شیخ فضل الله را با عمامه بر سر دار کردند.[4] دیدید آخرش چه

---

[1] . Churchill: نخست وزیر انگلیس در دوران جنگ جهانی دوّم.

[2] . Eisenhower: سی و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا؛ ژنرال ارتش و فرمانده عالی نیروهای متفقین در اروپا در طول جنگ جهانی دوّم.

[3] . رجوع شود به تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۲؛ مقالات و رسالات تاریخی، ج ۲، ص ۵۹؛ تاریخ نگارستان، ص ۵۰۱؛ بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس، ص ۳۲ ـ ۳۴.

[4] . رجوع شود به رهبران مشروطه، صفایی، ج ۱، ص ۵۵۸؛ تاریخ مشروطه و جنبش وطن پرستان، دانشور علوی، ص ۶۱؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملک زاده، ج ۶ و ۷، ص ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۷۱؛ نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۵۷۷ و ۵۷۸؛ تاریخ بیداری ایران، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۵، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

شد؟!

بعد هم همین آخوند خراسانی ـ خدا رحمتش کند ـ که این مسائل و این جریانات را به‌وجود آورد وقتی که فهمید همین مردم عجب کلاهی سرش گذاشتند و عجب ضلالتی نصیبش کردند، به سمت ایران حرکت کرد که بیاید و قیام کند گفتند: آقا، از جای خودت حرکت نکن و در همان کوفه توسّط خادمش در قهوه سم ریختند و فردا صبح جنازه‌اش را به نجف حرکت دادند.[1] گذشت! چه می‌خواهی به ایران حرکت کنی؟! آن کاری که ما می‌خواستیم بکنیم، کردیم! آن استفاده‌ای که می‌خواهیم از تو بکنیم، کردیم! آن بلایی که بر سر اسلام و مسلمین به توسّط شما می‌خواستیم بیاوریم، آوردیم! حالا می‌خواهی بر علیه ما قیام کنی، یک سم می‌ریزیم و بعد تشریف ببرید و دیگر خلاصه حساب و کتاب آن طرف را بروید پس بدهید!

ولی آن کسی که مسیرش، مسیر ولایت باشد، این راه و روشش نیست. خدا هدایتش می‌کند. و راه را به او نشان می‌دهد. و قلبش را متوجه آن سمتی می‌کند که از آن طرف برود یا از آن مطالب فاصله و کناره گیری کند و آنجایی که درست است حرکت کند، و آنجایی که نادرست است حرکت نکند. اگر بخواهد برود خدا او را مریض می‌کند و در خانه می‌اندازد!

تَفَأُّل به قرآن زدن آیت الله گلپایگانی

مرحوم آقای گلپایگانی را خدا رحمت کند، در زمان مرحوم آقا یک وقتی ایشان به مشهد مشرف شده بودند ما به اتفاق مرحوم آقا برای دیدن ایشان رفتیم همین سه چهار سال آخر حیاتشان بود. تابستان در ایوانی نشسته بودند. عصری ما به دیدن ایشان رفتیم. همان موقع هم پایشان خیلی درد می‌کرد، مشخص بود ناراحت بودند مدام این پا و آن پا می‌شدند و یک عده‌ای از علما هم آمده بودند. یک قضیّه‌ای پیش آمد ـ البته مطلب را نقل نکردند و حالا دیگر بنده هم خیلی بیشتر از این[توضیح نمی‌دهم] ـ راجع به آن گفتند:

> از من یک مطلبی را خواستند، منم مردد؛ بودم اجابت کنم یا اجابت نکنم؟! اجابت بکنم این محاذیر را دارد، اگر اجابت نکنم چه خواهد شد؟! همین‌طور در فکر بودم یک‌دفعه داشتم می‌رفتم برای تجدید وضو افتادم ساق پایم شکست و در منزل افتادم، دیگر طبعاً ملاقاتها محدود شد و آن قضیّه هم گذشت یک روز با خودم گفتم این چه قضیّه‌ای بود که ما می‌خواستیم برای تجدید وضو برویم[2] این چه بود که افتادیم و پایمان دو نصف شد؟! آخر این چیست؟ این چه حسابی است؟ تَفَأُّل به قرآن زدم این آیه آمد

---

[1] . رجوع شود به مرگی در نور، عبد الحسین مجید کفایی، ص ۲۷۸ ـ ۲۸۱؛ نقباء البشر، ج ۵، ص ۶۶ و ۶۷.

۲. یک طوری می‌گویند تجدید وضو مثل اینکه باید حالا بگوید ایشان جوان بیست ساله است نه آقا پیرمرد هشتاد ساله است، یک موقع آدم در بیست سالگی می‌رود وضو بگیرد یک موقع در هشتاد سالگی می‌رود هر دو هم یکی هستند فرقی ندارد.

که: ﴿أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتۡ لِمَسَٰكِينَ يَعۡمَلُونَ فِي ٱلۡبَحۡرِ فَأَرَدتُّ أَنۡ أَعِيبَهَا﴾[1] ما بیخود پایت را نشکستیم پایت را شکستیم در خانه بیندازیم تا اینکه از این مسائل راحت باشی.

خدا رحمت کند ایشان را مرحوم آقا سؤال کردند خب حالتان چطور است؟ ایشان از این مسائل برای مرحوم آقا تعریف می‌کرد و می‌خندید، بعد فرمودند: «معمولا قضایای و ناراحتی‌های ما به همین‌گونه است.» مثل اینکه خب ایشان متوجه شده بود؛ که خلاصه بله مطالب به چه نحو است و هر کسی باید کلاه خودش را نگه دارد تا باد نبرد مسئله این است. اینکه فلانی می‌خواهد، مطلبی است که او می‌خواهد، بله؟!! ما باید مواظب باشیم. و این مسیر، مسیر ولایت است

داستان حضرت خضر

بله این قضیّه حضرت خضر که در آن سفینه و کشتی نشست بود تیر و تبر را برداشت و به جان کشتی افتاد و یک قسمت آن را زد درب و داغان کرد و وقتی حضرت موسی گفت: چه‌کار می‌کنی؟ گفت: بعداً می‌گویم و آخر گفت: آقا قضیّه این است که کشتی برای یک عده افراد فقیر و بچه‌های یتیم بود و پادشاه، پادشاه ظالمی بود طمع می‌کند و هر چیزی که ببیند چیز خوبی است بعد خلاصه به عنوان پیش کشی[برمی‌داشت]

حضرت خضر گفت: آقا ما اینجا یک رضا شاهی داریم![2] اگر بیاید و ببیند چنین کشتی هست می‌گیرد و می‌برد. من داغانش کردم و گذاشتم خراب بشود. حالا اینها وصله پینه‌اش می‌کنند، حداقل در دریا که راه می‌رود.

تنها راه سعادت

امروز روز ولادت رسول خدا و امام صادق علیهم السّلام است روزی است که ما باید خودمان را با مکتب امام صادق تطبیق بدهیم. ای جان‌من؟! امام صادق امام ما است، امام صادق امام معصوم است، باید دنبال

---

[1] . سوره کهف (۱۸) آیه ۷۹. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۳۲۵:
«امّا از مسئله کشتی و شکستن آن تو را خبر دهم که: این کشتی متعلّق به عدّه‌ای از فقرا و بیچارگانی بود که سرمایه‌های خود را روی هم ریخته و با آن در دریا به کسب و کار اشتغال داشتند، [و حاکمی ظالم در کمین بود که آن را از ایشان غصب کند و به زور بستاند]، و من آن را معیب و ناقص کردم تا او منصرف شود.»

[2] . رضا شاه وقتی که زمان سلطنتش بود املاک سرسام آوری بدست آورد! مثلاً می‌رفت شمال از یک باغ خوشش می‌آمد اگر صاحب باغ نمی‌گفت پیشکش همان‌جا کارش را تمام می‌کرد و زندان می‌فرستاد و اعدام و فلان که چرا نگفتی پیشکش، دوباره در یک‌جا می‌رفت یک ساختمانی می‌دید تا می‌گفت به‌به! عجب ساختمانی! طرف فوراً باید می‌گفت: قربان پیشکش و الاّ کارش تمام بود، در آن زمان معمولاً همین‌طور بود که وقتی رضا شاه هرجا می‌رفت [هر چه می‌دید تملک می‌کرد] لذا وقتی که محمّد رضا شاه فرزندش آمد خیلی از این املاک را برگرداند به صاحبان اصلی خودش به افراد برگرداند رضا شاه خیلی آدم قلدر و [ظالم و متعدی] بود.

امام صادق رفت، غیر از این مسیر، هر مسیری را که انسان قرار بدهد، حطام دنیا است، جیفه است، جیفه یعنی چه؟ مردار

ابزار ابوحنیفه در مخالفت با امام صادق

آن ابوحنیفه‌ای که آمد در مقابل مکتب امام صادق دکان باز کرد، چه گیرش آمد، چه شد؟! ای بدبخت بیچاره چند سال عمر کردی؟! اولاً؛ عمر خودت را تباه کردی و الآن در آن دنیا است که خدا چه برسرت می‌آورد، اگر چشم برزخی باز بشود ابوحنیفه را می‌بینید که جایش کجاست؟! خیلی جای گرم و نرم! حسابی گرم، آن‌قدر گرم است که اگر یک سانت از آن گرما را بدهند، همهٔ عالم داغ می‌شوند! تمام عالم، خیلی جای گرمی است! دنیای خودت را که این‌طور کردی! مردم را از اهل‌بیت و از امام صادق جدا کردی! حالا برو جواب آنها را هم بده، نه تنها جواب خودت؛ بلکه باید جواب آن بدبخت‌ها و عوام‌هایی را که اگر تو نبودی، آنها بجای اینکه به این خانه بیایند، به آن خانه می‌رفتند! اگر تو نبودی مردم به سراغ امام صادق می‌رفتند!

ابوحنیفه آدم عالمی بود، بی‌سواد نبود، اهل بحث بود، اهل نقد بود، متکلم بود، کسی غیر از اصحاب امام صادق از عهده‌اش بر نمی‌آمد که می‌رفتند دکان و دستگاهش را به هم می‌ریختند، از نقطه نظر ظاهری نسبت به روایات وارد بود، نسبت به سنت وارد بود، چند سال شاگرد امام صادق بوده؛ آقا دیگر چه می‌خواهید؟! آنچه را که باید به عنوان وسیله و ابزار اضلال خلق در اختیار داشته باشد به دست آورده بود؟! چند سال نزد امام صادق بودن، آدم را از سطح عادی بالاتر می‌آورد، از مدرکات عادی انسان را بالاتر می‌آورد. ولی چون این نزد امام صادق بودن، برای خود بود، هر روایتی که امام صادق می‌خواند برای او یک شیطانی می‌شد که در نفس او، او را به پرستش وا می‌داشت تا اینکه که رسید و بتی شد که توانست در مقابل امام بایستد.

به چه کسی سنی و شیعه می‌گویند؟

دیگران مگر نایستادند؟! مگر دیگران نایستادند؟! علی بن ابی حمزه بطائنی مگر نایستاد؟[1] بلالی نایستاد؟[2] هلالی نایستاد؟[3] شلمغانی مگر نایستاد؟[4] مگر اینها نبودن؟! تمام این افرادی که از اصحاب ائمّه بودند و بعد در مقابل امام زمانشان آمدند ایستادند و در مقابلشان ایستادند،[5] این برای چه بود؟! برای این بود که حرف را گرفته بودند و آن مغز و اصل را رها کرده بودند، اصل را رها کرده بودند، آن‌وقت ما می‌گوییم سنی،

---

[1] . رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی، ص ۶۵ ـ ۷۰.
[2] . رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۰۰ و ۴۰۱.
[3] . رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۹۹.
[4] . رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۰۳ ـ ۴۱۲.
[5] . رجوع شود به الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

ما می‌گوییم اینها اهل تسنّن هستند سنی یک عنوان است، باید ببینیم واقعیتش در کجاست؟! خیلی از اینهایی که سنی هستند، شیعه هستند و خیلی از اینهایی که شیعه هستند، سنی هستند! سنی یک عنوان است، سنی یک لفظی که گفته می‌شود.

مهمترین خصوصیت مکتب امام صادق

علیٰ کل حال خب مطلب به طول انجامید در این روز ما باید با مکتب اهل بیت بیعت کنیم، باید با مکتب ولایت بیعت کنیم، و در این مکتب باید سر بسپاریم و آنچه را که جدای از این مکتب است، همهٔ آنها را به کنار بگذاریم، در فکر خود آزاد باشیم، نه مُقَلِّد، در راه خود آزاد باشم، نه مانند بنده و غلام، در عقیده و در مکتب و در مسیر آزاد باشیم، نه غلام حلقه به گوش اهل دنیا که ما را برای زر و زیرو دنیای خودشان می‌خواهند.

حافظ را خدا رحمت کند

هرچه رنگ است

امام صادق می‌گوید: «از تعلّق خودت را بیرون بیاور، گوشواره بندگی دیگران را از گوش خودت در بیاور، در اینجا بیا تا ما آزادت کنیم، در این مکتب ما بیا ، تا تو را حرّ بار بیاوریم.»

علاّمه طهرانی در نجف

مرحوم آقا می‌فرمودند:

ما که در نجف بودیم و این حرف‌هایی که برای ما می‌زدند، می‌دانید برای چه بود؟ برای این بود که ما می‌خواستیم بفهمیم، ما می‌خواستیم فهم داشته باشیم، ما می‌خواستیم خودمان را بشناسیم، خودمان سر پایمان بایستیم. اصلاً خود ما چه کسی هستیم؟ شما هرچه می‌گویید، برای خودتان می‌گویید! خیلی ممنون، احترامتان بجا و سر جا محفوظ روی سر ما، اما دنبال شما بیاییم نه‌خیر، ما دنبال امام زمان و امام صادق می‌رویم، با عرض معذرت با هزار تا عذر خواهی با هزار مرتبه تشکر از حفظ زحمات و از لحاظ زحمات، نه! ما می‌خواستیم بفهمیم، ما می‌خواستیم خودمان را بشناسیم، ما می‌خواستیم ببینیم چه کسی هستیم؟ ما می‌خواستیم ببینم این روایاتی که امام صادق گفته درست است یا درست نیست؟ ما می‌خواستیم بفهمیم این مطالبی که از ائمّه رسیده فقط یک لقلقه لسان است که باید در کتاب‌ها بماند و بپوسد و بعد هم موریانه بخورد؟! این است؟! یا نه یک واقعیتی دارد این را می‌خواستیم بفهمیم، این را می‌خواستیم ادراک کنیم، آمدیم در حوزه نجف تا بفهمیم چه کسی هستیم. دنیا دست کیست؟! راهمان کجاست، مآلمان کجاست؟ به کجا می‌خواهیم برویم؟ در این دنیای برای چه آمده‌ایم و چه‌کار باید بکنیم؟ باید بنده باشیم یا باید حرّ و آزاد باشیم؟!

موسی بن جعفر به بشر حافی فرمودند: «حرّ است یا بنده است؟»[1] اگر بنده است، بنده کیست؟ بنده خدا، حرّ؛ حرّی است که سر [مسائل] خودش است و دنبال مسائل خودش است. ولی حرّ نه! حرّی که خودش، خود را از همهٔ قیود آزاد کرده و حلقه بندگی خدا و ولایت را به گوش گرفته، ما می‌خواستیم این‌طور باشیم. فردا می‌بینم به ما سلام نمی‌کنند! پس‌فردا می‌رویم می‌بینم آن شخص سلام نمی‌کند! پس آن فردا دیدیم آن شخص سلام نمی‌کند! عجب ما چه‌کار کردیم؟!

مرحوم آقا می‌فرمودند:

آقا، مگر ما سبیل می‌گذاشتیم؟! مگر ما تبرزین دستمان گرفته بودیم؟! مگر ما کشکول می‌انداختیم؟! مگر ما کلاه درویشی [می‌گذاشتیم]، مگر ما چه‌کار کردیم؟، بگویید ما چه غلطی کردیم؟! حلالی را حرام کردیم؟! حرامی را حلال کردیم؟!

نه، سلام به تو نمی‌کنیم به‌خاطر اینکه؛ می‌خواهی حرّ باشی! خب اگر این‌طور است تا قیامت سلام نفرمایید؟! سلام به تو نمی‌کنیم به‌خاطر اینکه؛ می‌خواهی روی پای خودت بایستی بله! سلام نکنید، آن کسی

---

[1] . منهاج الکرامة، ص ۵۹؛ علی یده)الکاظم(علیه‌السلام تاب بشر الحافی لأنه علیه‌السلام اجتاز علی داره ببغداد، فسمع الملاهی وأصوات الغناء والقصب تخرج من تلک الدار، فخرجت جاریة وبیدها قمامة البقل، فرمت بها فی الدرب: فقال لها: یا جَارِیَةُ! صَاحِبُ هَذَا الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟! فقالت: بل حر فقال: صَدَقْتِ؛ لَوْ کَانَ عَبْدًا خَافَ مِنْ مَوْلَاهُ! فلما دخلت قال مولاها وهو علی مائدة السکر: ما أبطأک علینا؟ فقالت: حدثنی رجل بکذا وکذا، فخرج حافیا حتی لقی مولانا الکاظم علیه‌السلام فتاب علی یده. نور ملکوت قرآن، ج۳، ص: ۲۸۰؛ بشر حافی در ابتدای امر شراب‌خوار بوده، و با صحبت غوانی و استماع اغانی به عیش و طرب مشغول بو تا چنانکه علّامه حلّی در کتاب منهاج الکرامة ذکر می‌کند: «وقتی حضرت امام کاظم موسی بن جعفر علیهما السّلام از خانه او در بغداد عبور می‌کردند، و صدای غنا و ملاهی و رقص و نی که از خانه بیرون می‌آمد به گوش حضرت رسید، در این حال کنیزی که در دست او خاکروبه بود و می‌خواست در منزل بریزد، از منزل خارج شد و خاکروبه را ریخت. حضرت به او گفتند: یا جَارِیَةُ! صَاحِبُ هَذَا الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟! فَقَالَتْ: بَلْ حُرٌّ. فَقَالَ: عَلَیْهِ السَّلامُ: صَدَقْتِ؛ لَوْ کَانَ عَبْدًا خَافَ مِنْ مَوْلَاهُ.

«ای خانم! مالک این خانه آزاد است یا بنده؟! گفت: آزاد است.

حضرت کاظم علیه السّلام گفت: راست گفتی؛ اگر بنده بود، از آقای خود می‌ترسید و چنین کاری نمی‌کرد.»

آن کنیز چون با خود آب برگرفت و به خانه بازگشت و بر صاحب‌خانه وارد شد، آقای وی که بر سر سفره شراب بود گفت: چرا دیر برگشتی؟!گفت: مردی با من چنین و چنان گفت.

بشر در این حال فورا با پای برهنه (حافیاً) از منزل بیرون شد تا حضرت مولانا الکاظم علیه السّلام را دیدار کرد، و عذرخواهی نمود و گریست، و از کردارش و عملش شرمنده شد، و بر دست آن حضرت توبه نمود.»

که باید به ما سلام بکند، جبرائیل امین از ناحیه خدا می‌آید و به ما سلام می‌کند حالا من به سلام تو نیاز دارم؟!! برو دنبال کار خودت، به سلام تو احتیاج دارم؟! من به عطف توجه این ابناء دنیا نیاز دارم؟! اینها بیایند برای ما خم شوند؟! این خم شدن‌ها مگر چند روز است؟ مگر برای ما خم نشدند؟! هر کسی بالأخره در دنیا[از این مسائل دارد]، چی شد؟ وقتی که انسان به یک مرتبه‌ای می‌رسد که می‌گوید: حالا من می‌خواهم آزاد باشم، بفهمم این مطلب درست است یا نه؟ می‌گویند: نه، نباید بفهمی، اصلاً نباید بفهمی، خب خیلی ممنون، اینجا دیگر ما را بخیر و شما را به سلامت.

فهم و بندگی در مکتب امام صادق

پس بنابراین شاگرد مکتب امام صادق الحمدلله رفقای ما دوستان ما چه رفقای ایرانی چه رفقای غیر ایرانی اینها همه ان‌شاالله همه باید این‌طور بشوند اینها آمدند و می‌گویند: ما می‌خواهیم شاگرد امام صادق باشیم، شاگرد امام زمان باشیم همین تمام شد. و دل خودشان را با ولایت صاف کردند. و صدق خود را به ولایت نشان دادند. و سر سپردگی خود را به این مکتب؛ که مکتب حریّت، مکتب آزادگی و مکتب فهم و شعور است نه مکتب تقلید و چوب!. تقلید و چوب همان مکتب عمر بود یا بیایید یا می‌زنیم بر سرتان، دیدید؟! دختر پیغمبر را گرفتند جلوی چشم شوهر تکه تکه کردند، نکردند؟! طناب گردن امیرالمؤمنین انداختند و آوردند.[1] این می‌شود مکتب تقلید و بعد چوب، اوّل تقلید، قبول نکردی، چوب!

ولی در این مکتب اوّل فهم و بعد بندگی ولایت. به‌به این است! اوّل برو بفهم نفهمیده نیا، نه! برو بفهم، برو تحقیق خودت را بکن، دنیا را بگرد، اطمینان پیدا نکردی، کره ماه را هم برو، کره خورشید را هم برو، این‌قدر برو وقتی که فهمیدی آن‌وقت بیا، وقتی فهمیدی فقط امام صادق به درد تو می‌خورد نه، ابوحنیفه آن‌موقع بیا، وقتی که فهمیدی موسی بن جعفر و امام رضا به درد تو می‌خورد نه، علی بن ابی حمزه آن‌موقع بیا، برو؟! امام رضا روشن است، براهینش روشن و واضح است دلیل داری، بیا صحبت کن، حرف بزن، بفهم، در را نبستیم، امام رضا در خانه‌اش را به روی چه کسی بسته است؟!

کدام فرد نزد امام رضا آمد و بدون اینکه حقیقت آن حضرت را بفهمد رفت؟! الاّ اینکه به‌خاطر عناد و به‌خاطر شیطنت و به‌خاطر انکار آیات الهی **«واتَّخَذوا آیاتِ اللَهِ هُزوًا و استکبَروا عَنها»** در زیارت ائمّه بقیع **«واتَّخَذوا آیاتِ اللَهِ هُزوًا و استکبَروا عَنها»**[2]! اینها آیات خدا را دیدند، اگر نمی‌دیدند دیگر برای آنها آیه نبود

---

[1] . رجوع شود به الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۳؛ السقیفة و فدک، ص ۷۱؛ الإمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۳۰؛ الهدایة الکبری، ص ۱۷۹ و ۴۰۷.

[2] . الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

می‌گفتند: ما ندیدم دیگر پشت این ستون بود قائم شده بود ما ندیدیم نه، آیات خدا را دیدند **«وَ استکبَروا»** استکبار کردند نعوذ بالله.

امیدواریم که همهٔ ما چه آنهایی که در سلک علم و تقوا و تبلیغ و اشاعهٔ مکتب حق و سنت حقّهٔ نبویّه و منهاج ائمّه معصومین علیه السّلام قرار دارند و چه سایر رفقا و دوستان همه ما مشمول عنایت و لطف و توجهات خاصّه مظهر أتم الهی و ظهور ولایت مطلقه در زمان خود ما حضرت بقیّةالله ارواحنا فداه بوده باشیم.

اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد